

شیوه سخن سرائی و اندیشه‌های ناب حافظ



♦ دکتر محمدرضا تبریزی شیرازی

اشاره:

بخش دوم مقاله در شماره قبل به نظر خوانندگان صاحب‌دل رسیده اینک بخش سوم آن تقدیم می‌شود. در تاریخ شعر فارسی حافظ یگانه‌گویی استادی است که با زبردستی و سحر کلام توانست عالی‌ترین مضامین عرفانی و عشقی را در قالب غزل پدید آورد. جادوی سخن و قدرت آفرینش هنری و مهارت وی در صنایع لفظی و مرصع‌کاری‌های کلامی به درجه‌ایست که گاه دریایی از معانی را در ابیاتی کوتاه می‌گنجاند و اگر چه سبک او با سبک شاعران معاصرش، خواجوی کرمانی و سلمان ساوجی چندان تفاوتی ندارد اما به خاطر همین تسلط و انتخاب ترکیبات و تعبیرات تازه و بدیع و هنرنمایی در ظرافت‌های لفظی و معنوی و بیان احساسات لطیف شاعرانه و آوردن اندیشه‌های عرفانی و حکمی او را در غزل از کلیه شعرای ایرانی ممتاز ساخته است. بی‌جهت نیست که شخصیت معنوی و اندیشه‌های تابناک حافظ راز و رمزی است که در طول این شش قرن و اندکی که از خاموشی او می‌گذرد همواره در پرده‌های پندار مبهم و مبهم‌تر گردیده، به نحوی که گستره فکری او حتی در زمان و مکان نمی‌گنجد. همیشه از زمان فراتر و عرصه نبوغ و خلاقیت هنری او گسترده‌تر و وسیع‌تر می‌شود. هم از این روست که شناخت زندگی و اندیشه‌های جهان‌شمول حافظ با معیارهای معمول و متعارف دنیا داران خودپرست و یا پندارهای بیمارگونه مادیگرایان بی‌درد و بی‌ایمان ممکن نیست.

هر که آینه صافی نشد از رنگ هوایی دیده‌اش قابل رخساره حکمت نبود

تا نگریدی آشنا زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیام سروش و در این رهگذر عارفان خداجوی و سوخته‌دلان

درد کشیده‌اند که می‌توانند راز زندگی و اندیشه حافظ را دریابند که او چه می‌گوید! چه می‌جوید! چه می‌خواهد! و چه حس می‌کند:

آن‌ها که به قول او پاک شده و غوطه در اشک زده‌اند و بر آن عارف پاکیزه سرشت نظر انداخته‌اند: غوطه در اشک زدم کاهل حقیقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است بر رخ او نظر از آینه پاک انداز آن خداجویان حق پرستی که درس عشق و شیفتگی و پختن و سوختن را در کتاب و دفتر نیافته‌اند.

آن‌ها که کمالات معنوی را در پیمودن مراتب تکامل انسانی و سیر و سلوک روحانی دانسته‌اند. آن انسان‌های کامل و سالکان و اصلی که مدارج کمال را طی نموده و گوهر ذاتی خویش را متصل به سرچشمه عشق الهی نموده‌اند. آن‌ها که تحت تاثیر واردات غیبی از خود بی‌خود شده، نیک و بد و سود و زیان این جهان را نادیده گرفته و چنان با خدای خویش مشغول شده که از همه چیز غافل گردیده‌اند.

آن‌ها که در ذات و صفات به کمال رسیده و پی برده‌اند که آنچه در زمین و آسمانهاست به سوی مقصد و هدفی معلوم در حرکتند و انسان این اشرف مخلوقات که دارای گوهری تابناک و جانی والا است می‌تواند با جهش‌های روحی به بلندایی از کمال و معرفت صعود کند که صفات و سجایای الهی در وجدان بیدارش متمکن شده و فارغ از هر گونه رنج و الم و تشویش و نگرانی با جانی سرمست از شوق و جذبۀ ارجعی گویان در انتظار دیدار معشوق باشد تا سرانجام در اقیانوس بی‌آغاز و بی‌انجام خداوندی چون قطره‌ای خود را رها سازد و به وصال حقیقی نایل گردد و بگوید: یا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اجْزِیْ لِي رَيْكُ رَاضِيَةً مَرَضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي (۴)

یعنی:

آن جان عاریت که به حافظ سپرده دوست روزی رخسار بینم و تسلیم وی کنم اما با این همه حافظ برای هر گروه و طبقه‌ای

که احساس عرفانی خویش را، نیاخته‌اند پیام و جاذبه‌های خاص دارد. برای پیروان راستین خویش، آشنایان دردمند و دلسوخته، عاشقان واقعی،

بشردوستان حق پرست، مدافعان آزادی و حریت انسانی، سرکوبگران ظلم و استبداد، ستیزگران سالوس و ریا، رندان پاکباز، دانشمندان آگاه، هنرمندان متعهد، نویسندگان خودآگاه و هوشمند، شاعران فریادگر و بیدارساز، حتی مردمان عادی ولی مخلص... و خلاصه آنان که در پی آنند که به نحوی در تخفیف آلام و مصائب بشری گامی بردارند آراء و اندیشه‌های خویش را القاء می‌کند.

سراسر دیوان حافظ حکمت است. پیام غیبی است. عصاره فرهنگ و تمدن بشری است. مکتب انسان‌شناسی و انسان‌سازی است. عرفان است آن هم عرفانی مثبت و آگاهانه. هر یک از ابیات آن به تنهایی بیت‌الغزل معرفت است که حافظ یک دوره حکمت عملی زندگانی را برای بشریت خلاصه می‌کند.

در این دیوان ارجمند که در طول یازده قرن از درخشش تاریخ ادبی ایران همتایی ندارد هر دردمندی درد خویش را در آن یافته، هر رنج‌دیده‌ای با تقال به این دیوان شریف‌الام خویش را تسکین داده، هر صاحب‌دلی از این منبع فیاض الهام گرفته، هر عاشق هجران کشیده‌ای به سرچشمه عشق و شیفتگی ابدی رسیده، هر آزاده‌ای به ستیخ قله آزادی دست یافته، هر نیازمندی کلید کاخ استغنا و قناعت را بدست آورده، هر اندیشمندی به ژرفای آزادی اندیشه رهنمون شده، هر رندی از پاکبازی به پاکدامنی مشتهر گردیده، هر دانشمندی به ایمان رسیده، هر شاعری رب‌النوع فصاحت و بلاغت را دیدار نموده، هر نویسنده‌ای به رسالت اجتماعی خویش واقف گشته و هر هنرمندی پایگاه رفیع تعهد هنری را تسخیر نموده است.

زیر بنای اندیشه و مشرب فکری حافظ را باید در عشق و رندی جست‌وجو نمود. در کم‌تر غزلی است که این شاعر اندیشمند از عشق و رندی سخن نگفته باشد. به نحوی که می‌توان گفت هنر بزرگ حافظ در رندی و عشق ورزیدن خلاصه می‌شود.

پی‌نوشت:

(۴) سوره مبارک الفجر آیات کریمه ۲۷-۲۸ -

۲۹ و ۳۰.

ترجمه: هان‌ای نفس آرام گرفته، بازگرد به سوی پروردگار، خشنود و پسندیده یعنی در آی به زمره بندگان (خاص) من و در آی به بهشت من.